

داده‌ها روایت می‌کنند

سنجش حساسیت مردم به برجام در شبکه‌های اجتماعی

محمد رهبری: ۱۸ ماه از آغاز مذاکرات احیای برجام می‌گذرد و مردم در این مدت هر هفته و هرماه شایعاتی را در مورد آن شنیده‌اند. این در حالی است که در روزها و هفته‌های اخیر، بیش از پیش شایعاتی در مورد احیای برجام شنیده می‌شود. اما واکنش مردم نسبت به اخبار مربوط به احیای برجام در این مقطع زمانی چه بوده است؟

صفحه ۲

سرمقاله

در مذمت عادت‌های شرطی



علی دهقان

ما به کلکسیونی از آرزوها، ضرورت‌ها و مطالبات تبدیل شده‌ایم. فقط کافی است برگردیم، سری به عقب بچرخانیم، می‌شود فهرست بلندبالایی از آنها تهیه کرد. جامه ما را خواستن‌های متعدد شکل داده است. این معنایش صرفا نرسیدن نیست، گاهی هم در میان همههمه این خواستن‌ها رسیده‌ایم، اما بر سر کیفیتش بحث‌های فراوانی وجود دارد. امید را می‌شود از لایه‌لای این خواستن‌ها جست، اما ناامیدی و شاید بدتر از آن، عادت به تکرار شرطی مطالبات، بدون چابکی، آفتی بزرگ‌تر است که کمی می‌ترساند. سیاه‌نمایی نیست، صحبت از دغدغه عبور است. ردشدن؛ یعنی گذشتن از لایکی که فقدان حرکت منسجم را مرسوم می‌کند. خیال بویایی فرق دارد با واقعیت عبور از ایستایی. باید حرفش را زد که کلیشه‌های تسلسل آرزو در هم بشکنند. مثلا سال‌هاست که همه می‌دانیم ایران باید هرروز بیشتر از دیروز توسعه‌مند و توسعه‌ساز باشد. آن‌قدر شنیده‌ایم که حتی بعید نیست هرکدام‌مان بتوانیم یک تز آکادمیک از معانی توسعه ارائه بدهیم. تورم دیگر غریبه نیست. عادت کرده‌ایم که باشد و حتی علاوه بر فقرا، مالیاتی کمرشکن برای بورژوازی صنعتی باشد. می‌خواهیم تورم نداشته باشیم. این هم یک کلیشه شده است. سال‌هاست که در سایه تورم دو عادت را بزرگ کرده‌ایم؛ یکی اینکه بخواهیم تورم برود و یکی اینکه با تورم زندگی بکنیم. این واقعیت تریمنال عمومی کشور را به وجود آورده است. به همین شکل، اشتغال یا بی‌کاری، فرقی نمی‌کند. یکی را ظاهرا با کیفیت ساخته‌ایم، دیگری را با کمیت روی دست جامعه ایرانی بار کرده‌ایم. صحبت امروز، دیروز یا همین چند سال گذشته نیست. به گمانم حداقل در دو دهه گذشته همه مدیران اجرایی در بطالت آرزوها و مطالبات نقش داشته‌اند. با بطالت را ساخته‌اند یا نتوانسته‌اند برای رفح بحران عادت‌ها کاری کنند. در این فضا «باید»ها بزرگ‌ترین مکانیسم تخلیه بار روانی از مؤلفه‌ای به نام وجدان می‌شود. کاش می‌شد نشست و تعداد کلمه «باید» را در سخنان مدیران و برنامه‌ریزان اجرایی کشور شمرد. حتما رقم را نه می‌شود نوشت نه می‌شود خواند. عدد سرر به فلک می‌کشد. «باید شد» را دانسته‌ایم اما در اجرایی‌کردنش اگر هم بیروز بوده‌ایم، شوک‌درمانی‌ها بی‌یکان اراده‌گرایی را شکل داده‌اند. امروز اما در آستانه ایستاده‌ایم؛ در آستانه نقطه‌ای در تاریخ که «خواستن»‌ها در قد و قواره فریگی آرزوها و اراده‌گرایی و شوک‌درمانی‌ها نمی‌تواند جوابگوی صلاحیت رقابت باشد. از دوران رقابت‌پذیری عبور کرده‌ایم

و به روزگار «ضرورت کسب صلاحیت در رقابت» رسیده‌ایم. اینجا کیفیت پیروزی‌ها و آسودگی‌ها مهم است. تغییرات اجتماعی-اقتصادی پیام ایدئالی ندارند. تورم کار را به جایی رسانده است که با به‌هم‌ریختن مفاهیم تجارت و افزایش هزینه‌های تولید، طبقه نیازمند در کنار طبقه سرمایه‌دار صنعتی قرار گرفته است. فاصله بین کارگر و کارفرما در نمودار تولید به اندازه یک خط کاشی قابل تصور است. هر دو یک بار روانی متزلزل‌کننده را تجربه می‌کنند و هر دو به یک میزان در تورم ناشی از فشار هزینه به ستوه آمده‌اند. هر دو زندگی می‌کنند اما هر دو فاقد فاکتور قابلیت‌های پیش‌بینی‌پذیری برای سرمایه‌گذاری روی زندگی مولد هستند. بی‌شک داشته‌های قابل‌تاملی را مهیا کرده‌ایم اما مسئله دقیقا در فقدان دارایی‌هایی است که بتواند حداقل یک ترم از رویاهای توسعه را در تراز واقعیت‌ها و یافته‌ها قرار بدهد. مرز بین آنچه داریم و آنچه طبیعی بود که داشته باشیم، مختصات امروز را شکل داده‌اند. این واقعیت، واقعیت «همگانی» دوره ماست؛ روزگار ما آدم‌هایی که نام شهروند اینجایی را داریم و باید همه متعهد به ساختن و عبور از «بیده‌های فریه و آرزوها شرطی‌شده» باشیم. شعار کفاف عبور از این وضعیت را نمی‌دهد. تبدیل امیدهای ناشی از شوک‌درمانی به شادی‌های ناشی از کیفیت توسعه، در امور اجرایی به ذهنیت‌های داده‌سنج و عقلانیت ابزاری-مولد نیاز دارد تا در برداری واقعی بفهمد شعارها از کدام مسیر می‌توانند رنگی از بودن و شدن بگیرند. آیا باید فرضیه‌های موجود مانند برجام (که می‌توانند فرصتی برای احیای انگیزه و برنامه‌ریزی جهت عبور از اقتصاد گذرا یا سمت توسعه باشند) را کنار زد تا آرزمان‌ها پایشان به زمین برسد یا سنجش مکانیسم‌های صلاحیت رقابت، تصویری را نشان می‌دهد که ایستادن روی شانه این فرضیه‌ها برای غلبه بر انسداد مولدگرایی و رفع عرضه نابرابری و تورم، امکان بیشتری برای دسترسی به روح ایدئولوژی‌ها به وجود می‌آوردند؟ سربلندی در کدام شکل کارکرد واقعی‌تری دارد؟ باید تدبیر را فدای پایدهای قلبی کرد یا دستورالعمل‌های درونی را می‌شود با عبور از خمودگی و شرمندگی‌های توسعه به قله سربلندی رساند؟ دیدن پاسخ واقعی این پرسش، چگونگی زندگی فردا را می‌سازد. آمارتیاسن، توانمندسازی مردم در رفع آسیب‌ها را دارای نقش کلیدی می‌داند. توانمندسازی انسان درواقع راهکار و راهبردی در نظر گرفته شده است که گفت‌وگو و جهش فضیلت‌های مدنی را شکل می‌دهد؛ راهی به سمت بلوغ زندگی. آیا جی‌اس این ایده در راهبردهای اجرایی خالی نیست؟ توانمندسازی انسان ایرانی را بازتعریف کنیم!



دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۱ • ۱۷ محرم ۱۴۴۴ • ۱۵ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۹ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

با یادداشت‌هایی از فریده غیرت، تهمورث بشیریه علیرضا آذربایجانی، حمید جنتی، محمدرضا بنی‌صدر

شاپور منوچهری حقوق‌دانی از جنس انسانیت

شاپور منوچهری متولد ۱۳۲۵ و دانش‌آموخته حقوق دانشگاه تهران بود که بیش از اشتغال به وکالت، در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به‌عنوان رئیس بخش آموزش کتابداری مشغول به کار بود و در فرایند تصفیه کانون، بیش از انقلاب اخراج شده بود…

صفحه ۸

در «شرق» امروز می‌خوانید: دست رد قالیباف به سینه دولت، کپی ارزشی از سند اصلاح‌طلبان، اسطوره عشق در ایران و یونان باستان و **یادداشت‌هایی** از اردوان امیر اصلانی، بابک زمانی، صالح سوری

مواضع سیاسی و رسانه‌ای طرفین در قبال برنامه جامع اقدام مشترک
زمزمه حصول توافق را تقویت کرد

دور برگردان برجام؟

گزارش تیتربیک را در صفحه ۳ بخوانید



پایان مانور آمریکا در جزیره سوماترا
آغاز مانور چین در تایلند

نمایش قدرت در جنوب شرق آسیا

۵

یادداشت‌روزنامه‌نگاران

گمشده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



حسین نوری‌نیا

کودکی و نوجوانی یکی از مهم‌ترین دوران زندگی هر فرد در شکل‌گیری شخصیت و پرورش توانمندی‌های خلاقانه اوست، وجود زمینه‌ها و عوامل مساعد رشد و تعالی ابعاد گوناگون وجودی کودکان و نوجوانان، از رشد جسمی تا رشد روانی، عاطفی و پایه‌گذاری مناسب رشد عقلی و سمت‌وسو یافتن استعداد‌های فردی و اخلاق اجتماعی، نقش مؤثری در پیشرفت جامعه از طریق پرورش نسل‌های آتی دارد. در دوره معاصر که بخش عمده وظایف خانواده از آن منفک شده و به دیگر نهادهای اجتماعی و سازمان‌های برآمده از آنها سپرده شده است، وجود سازمان‌های خاص با مأموریت‌های ویژه برای ایجاد بست‌های لازم پرورش و رشد ظرفیت‌های کودکان و نوجوانان از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه با توجه به گسترش روابط اجتماعی و اقتضانات زندگی جدید و رشد و گسترش شهرنشینی و تخصصی شدن امور گوناگون از جمله امور مرتبط با پرورش کودکان، دیگر خانواده نمی‌توانست مانند گذشته به تنهایی این وظیفه را به عهده گیرد. از این‌رو، سازمان‌هایی خاص برای رسیدگی به نیازها و ضرورت‌های دوران کودکی و نوجوانی شکل گرفتند. مدارس جدید و سپس آموزش‌وپرورش نخستین گام‌های بلند در این حوزه هستند. اما تمرکز سازمان بزرگی چون آموزش‌وپرورش بر آموزش و عدم موفقیتش در حوزه پرورش به‌ویژه در دهه‌های اخیر که بی‌توجه به ارزش‌های کودکی و الزامات سنین نوجوانی و متکی بر ارزش‌های خاص و ایدئولوژیک بزرگسالان -که حکایت صغرا فرودن سرکنگبین شده است- وجود و فعالیت سازمان‌های دیگری را که بر ابعاد پرورشی کودکان و نوجوانان تمرکز دارند، ضروری و مهم‌تر کرده است. رونق‌گرفتن بازار نشر کودک و نوجوان و شکل‌گیری ناشران خاص کودکان و سازمان‌های تولیدکننده بازی‌های فکری و مؤسسه‌های آموزش‌های هنری و دیگر زمینه‌های آموزشی، برای پاسخ به چنین نیازی است که مورد استقبال خانواده‌ها نیز قرار گرفته است. این ضرورت، در سال ۱۳۴۴ با تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گرفت. لیلی امین‌ارجمند که در دوران جوانی ریاست کتابخانه دانشگاه شهید بهشتی (ملی آن زمان) را به عهده داشت، جای خالی نشر کتاب برای کودکان و نوجوانان را درمی‌یابد و پیشنهاد تأسیس مرکزی را مطرح می‌کند که نام «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» به خود می‌گیرد و او خود بنیان‌گذار و نخستین مدیرعامل آن می‌شود. کانون، به‌سرعت جای خود را از یک‌سو در میان نویسندگان و از سوی دیگر در میان کودکان و نوجوانان باز کرد. در آن زمان جمعیت ایران حدود ۲۵ میلیون نفر بود که تنها ۲۸ درصد آن سواد داشتند. بعد از سال ۴۵ رشد آموزش عمومی شدت گرفت و تا سال ۵۷ میزان باسوادی به حدود ۵۰ درصد رسید. در همین دوران نیز کانون رشد چشمگیری داشت و به مهم‌ترین پایگاه تولید محصولات فرهنگی و هنری و مرکزی برای پرورش خلاقیت‌های کودکان و نوجوانان و سازمانی برای حضور هنرمندان و نویسندگان برجسته کشور تبدیل شد.

ادامه در صفحه ۴

بحران آب و به تبع آن اقتصاد وخیم کشاورزی
خروج سرمایه‌از این بخش را سرعت داده‌است

سودای کوچ کشاورزان

۴

«تریپل» طلا برای رضا بیرالوند در قونیه

۹

مقصر کیست، تحریم‌ها یا مدیران؟

یک آوار چندمیلیاردی دیگر بر سر فوتبال

استقلال‌ها دیروز صبح را با یک شوک میلیاردی آغاز کردند. آندرهٔ استراماچونی، سرمربی سابق استقلال پس از ماه‌ها کش و قوس موفق شد در دادگاه بین‌المللی ورزش هم آبی‌پوشان پایتخت را محکوم کند. دادگاه بین‌المللی ورزش (CAS) پس از چند بار تعویق در صدور حکم پرونده شکایت آندرهٔ استراماچونی از استقلال و در مقابل، اعتراض آبی‌ها به رأی صادره از سوی فیفا، در نهایت حکم نهایی این پرونده را اعلام کرد. حکم ابتدایی فیفا که جریمه یک میلیون و ۳۰۰ هزار دلاری بود از سوی دادگاه عالی ورزش تایید شد، ضمن اینکه با احتساب دیرکرد و سایر هزینه‌ها باشگاه استقلال باید یک میلیون و ۴۰۰ هزار دلار به این مریبی ایتالیایی بپردازد. جریمه‌ای ۴۲ میلیارد تومانی. استراماچونی سه سال پیش هدایت استقلال را برعهده گرفت و پس از شروع ضعیف، نتایج خوبی کسب کرد و به مربی محبوب هواداران تبدیل شد. «استرا» موفق شد در لیگ نوزدهم استقلال را پس از ماه‌ها به صدر جدول لیگ ایران برساند، صدرنشینی‌ای که خیلی تلخ شد و این مربی به دلیل عدم دریافت مطالبات خود در پایان هفته سیزدهم ایران را ترک کرد و دیگر برنگشت.

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

گپ‌وگفتی با کمال تبریزی درباره تلویزیون، سینما و شبکه نمایش خانگی

سینما از درون وفاق ندارد همه در آن دخالت می‌کنند

ساترا برخوردار نسبتاًخشنی با هنرمندان دارد



• عکس: امیر جدیدی

«**شرایط** نوع اداره جامعه به سمتی رفته که هر روز محدودتر می‌شویم، یعنی تحمل نقدپذیری کمتر و شرایطی که قبلا در اختیار سینماگران بود، بسته‌تر و فضا تنگ‌تر می‌شود. سیستم به سمتی حرکت می‌کند که تماایل دارد بیشتر و فقط روی موضوعات به‌خصوصی کار شود و همین نبود تنوع موضوعات، تولید آثار سینمایی را محدود می‌کند.» این بخشی از نقد کمال تبریزی به شرایطی است که بسیاری از فیلم‌سازان را محدود و از حوزه فعالیتشان دور کرده است.

این کارگردان که مدت‌هاست به دلایلی ترجیح داده نسبت به بسیاری از مسائل پیرامونش سکوت کند، معتقد است هر اتفاقی که امروز در سیاست‌گذاری‌های مربوط به سینما می‌بینیم، از رفتار سینماگران نشئت گرفته است. کمال تبریزی که تا به امروز کارنامه متنوعی در سینما و تلویزیون دارد، پس از مدت‌ها با «شرق» از سریال توقیف‌شده‌اش «سرزمین کهن» هم صحبت کرد؛ سریالی که از دیدگاه او راه‌حل ساده‌ای برای نمایشش وجود دارد و آن هم سیردن پخش سریال به بخش خصوصی است.

این گزارش را در صفحه ۱۱ بخوانید

یادداشت

اصلاح امور یا توهین به شعور؟



حمیدخواجه‌پور

کارشناس و تحلیلگر سلامت

مختلف در سال‌های اخیر به واسطه تأثیر مستقیم بر سلامت مردم و وابستگی آن هم در عرصه تولید و هم در واردات به دو موضوع اساسی بیمه و تخصیص ارز دولتی، با فرازونشیب‌ها و طرح‌های عجولانه‌ای مواجه شده که در بسیاری از موارد سبب سرعت‌بخشیدن به روند پیرانی صنعت دارو شده و در برخی موارد به دلیل نبود ضابطه مدون و قانونمند، با ایجاد رانت و فساد همراه شده است. با توجه به سهم بالای پرداختی بیمه از کل مبلغ دارو در دهه‌های گذشته، همواره سعی مسئولان بر این بوده که با تخصیص ارز دولتی به اقلام مورد نیاز تولید یا واردات دارو و در مقابل، قیمت‌گذاری دستوری، در اصطلاح، نسبت به ایجاد تعادل بین بودجه بیمه‌ها و قیمت داروها اقدام شود. دراین‌بین سازمان غذا و دارو متولی اصلی تأمین دارو نیز در راستای فرار از کمبودهای دارویی با استفاده از روش‌های به‌ظاهر هوشمندانه مانند صدور مجوز یا پروانه‌های تولید متعدد برای هر دارو به متقاضیان مختلف، دامن‌زدن به رقابت‌های ناهنجار و بی‌منطق فروش از طریق رهاکردن بخش عرضه با این امید که در برابر درخواست اصلاح قیمت آن را علم کند و سایر روش‌های غیرعلمی، فقط و فقط به فکر عرضه دارو به هر شکلی بوده‌اند که از سوی مقامات بالاتر نیز سؤال نروند؛ اما با پافشاری بر این روند غلط و ثابت نگه‌داشتن قیمت دارو در بازه‌های زمانی دلخواه و بی‌برنامگی مطلق در تخصیص ارز، آنچه به‌وضوح بر سر صنعت دارو آمده، نبود امکان برنامه‌ریزی دقیق تولید، بدهی‌های کلان بانکی، فرسودگی تجهیزات و ماشین‌آلات تولید و بالاخره مواجهه با آنچه به قول یکی از بزرگان صنعت دارو بیشتر به توهین علنی به صاحبان صنعت داروسازی می‌ماند تا راهکار اصلاحی، تحت عنوان طرح «دارویار» که در ابتدای مطلب از آن نام بردیم، بوده است. پس از گذشت بیش از چهار